



A critical analysis of the narrative documents of the book "critique of the qur'an" based on the impressionability of the qur'an from jahilid poetry (issuance validation and motivation of falsification)

Abdulahdi Feghhizadeh ¹

Hossein Rezaei ²

Abstract

In Jahilid poetry, there are phrases more or less similar to some verses of the Qur'an. Some of these poems appear in hadith sources in the form of statements and narrations, and this has caused some people like Dr. Soha to consider them as one of the sources of the Qur'an, and by raising certain doubts, they try to harm the divinity of the Holy Qur'an. The purpose of the current research, which was carried out using a descriptive-analytical method, is to analyze the documents and denotations of these statements and narrations, so to deal with this claim. The result of the research is that there is at least one narrator accused of falsifying the hadith in the documents of the hadiths and sources cited by Soha, and therefore the aforementioned sources are invalid in terms of credibility and are considered among the weak and falsified hadiths. Also, the time period of these citations and narrations can be estimated from the second half of the second century to the second half of the third century. According to the text of the hadiths in which the news of mission of the Holy Prophet (PBUH) were reported, as well as the socio-political situation of this age (emergence of the era of translation of Greek works and various sects such as Zanādiqah), the motivation of their falsification could be intentions such as assisting religion and strengthening Islamic beliefs against the ideological attacks of opponents and deniers.

Keywords: Jahilid Poetry, the Book "Critique of The Qur'an", Narrative Documentation, Issuance Validation, Soha.

¹ Professor of the Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Tehran; Iran | faghhizad@ut.ac.ir

² Ph.D. student of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Tehran; Iran (responsible author) | hossein.rezaee@ut.ac.ir



تحلیل انتقادی مستندات روایی کتاب «نقد قرآن» مبنی بر اثرپذیری قرآن از اشعار جاهلی (اعتبار سنجی صدوری و انگیزه‌شناسی جعل)

عبدالهادی فقهی زاده^۱

حسین رضایی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۶

چکیده

در لابه‌لای اشعار جاهلی، عبارت‌های بیش و کم مشابه برخی از آیات قرآن دیده می‌شود. برخی از این اشعار در قالب منقولات و روایاتی در منابع حدیثی آمده و سبب شده‌است عده‌ای مانند سها (فردی مجهول‌الهویه که نویسنده کتابی با عنوان نقد قرآن است) آنها را یکی از منابع قرآن تلقی کند و با طرح شبهاتی خاص، به وحیانی بودن قرآن کریم خدشه وارد کند. هدف پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، تحلیل سندی و دلالتی این منقولات و روایات و پاسخ‌گویی به این ادعاست. نتیجه تحقیق آن که در اسناد روایات و منقولات مورد استناد سها، حداقل یک راوی متهم به جعل حدیث حضور دارد و از این رو منقولات پیش گفته از حیث اعتبار ساقط‌اند و در زمره روایات ضعیف و موضوع شمرده می‌شوند. همچنین بازه زمانی وضع این منقولات و روایات را می‌توان نیمه دوم قرن دوم تا نیمه دوم قرن سوم تخمین زد. با توجه به دلالت متنی روایات که در آنها خبر از مبعوث شدن پیامبر اکرم (ص) مطرح شده و نیز وضع سیاسی-اجتماعی این عصر (باز شدن باب ترجمه آثار یونانی و ظهور فرقه‌های گوناگونی از قبیل زنادقه) می‌توان انگیزه وضع آنها را یاری دین و تقویت معتقدات اسلامی در برابر هجده‌های اعتقادی مخالفان و منکران تصور کرد.

واژه‌های کلیدی: اشعار جاهلی، کتاب نقد قرآن، مستندات روایی، اعتبار سنجی صدوری، سها.

^۱ . استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه تهران؛ ایران | faghhezad@ut.ac.ir

^۲ . دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه تهران؛ ایران (نویسنده مسئول) | hossein.rezaee@ut.ac.ir

بیان مسئله

جایگاه شعر در عصر جاهلیت عرب را می‌توان جایگاهی مهم و ویژه برشمرد. چنان که مردم آن عصر شعر را در مقام تأثیرگذاری در میدان نبرد، حتی بر شمشیر مقدم می‌دانستند. شاعر زبان قبیله بود و با رجزهای خود، علاوه بر برانگیختن احساسات و هیجان لشکر قبیله خویش، دشمن را هجو و روحیه او را تضعیف می‌کرد. در این تلقی شعر و شاعر در جاهلیت چنان اهمیت داشت که مردم معتقد بودند موجودی نامرئی و نیرومند؛ یعنی جن به شاعران الهام می‌کند. هر شاعر هم جن خاص خود را داشت (رافعی، ۱۹۷۴ م، ج ۳: ۴۲). علاوه بر این عرب شعر را دیوان علم خویش (الجمعی، ۲۰۱۹ م، ج ۱: ۲۴) و اصلی می‌دانست که در بسیاری از علوم و حکمت‌ها بدان مراجعه می‌شد (ابن خلدون، ۱۴۰۸ ق: ۷۸۵). بعد از ظهور اسلام نیز جمع آوری شعر جاهلی از دوران بنی امیه و ابتدای خلافت بنی عباس، همزمان با آغاز مطالعات زبانی برای فهم معانی قرآن و حدیث، به طور جدی در کوفه و بصره آغاز شد. ادیبان برای شرح معنا و چگونگی استعمال واژه‌ها، راهی جز استشهاد به اشعار جاهلی نداشتند و در نتیجه نیاز به شعر برای شاهد گرفتن در نحو یا تفسیر غریب القرآن نمود پیدا کرد، تا آنجا که برخی گفته‌اند اگر نیاز مردم به فهم زبان عرب و یاری گرفتن از شعر برای علم غریب قرآن و احادیث پیامبر اکرم (ص) و صحابه و تابعان و پیشوایان نبود، شعر عربی از بین رفته بود (رازی، ۱۹۸۵ م، ج ۱: ۱۶۰).

در میان اشعار منسوب به عصر جاهلی، منقولات و عبارتهایی مشاهده می‌شود که با برخی از آیات قرآنی شباهتهایی دارند. برخی از این اشعار در قالب روایاتی نقل شده، این گمانه را به وجود آورده است که این اشعار یکی از منابع قرآن است و عده‌ای از این رهگذر با طرح شبهات اعتقادی، به وحیانی بودن قرآن کریم خدشه وارد کرده‌اند. از جمله دکتر سها در بخش‌هایی از کتاب «نقد قرآن» (سها، ۱۳۹۳ ش: ۷۳، ۱۲۰، ۱۳۱)، با استناد به همین منقولات روایی مدعی شده که پیامبر اکرم (ص) آیات مورد بحث را از اشعار شعرای جاهلی عرب وام گرفته است. او در این رابطه به روایات مربوط به اشعار منتسب به قس بن ساعده و کعب بن لوی استناد کرده است. نشر گسترده کتاب مذکور در فضاهای رسانه‌ای و مجازی، لزوم پاسخگویی به ادعاهای آن را تأکید می‌کند. خاصه آنکه تاکنون پژوهشی درباره این

شبهه انجام نشده است و بر این اساس، تحقیق حاضر عهده‌دار بررسی اشکال پیش گفته و پاسخگویی به آن است.

۱. پیشینه تحقیق

موضوع اثرپذیری قرآن از اشعار جاهلی با ادعای برخی قرآن‌پژوهان اروپایی از قبیل پُور (Power)، ویلیام تسدال (William St. Clair Tisdall)، لوئیس شیخو (Louis Cheikho)، آلویس اسپرنگر (Aloys Sprenger) و کلمن آوار (Clement imbaut Huart) شدت یافت. دلیل اصلی آنان بر این ادعا تشابه بین برخی آیات قرآن با اشعار جاهلی بود. در پاسخ به ادعاهای مطرح شده از سوی مستشرقان که این شبهه نیز جزئی از آن ادعاهاست، محققان مسلمان به صورت مستقل یا در لابه‌لای تحقیقات خود، در مقام پاسخگویی برآمده و آثاری در این زمینه تألیف کرده‌اند. از جمله کتاب‌ها و آثار: «آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره» تألیف عمر بن ابراهیم رضوان (۱۹۹۲م، ج ۱: ۲۵۵)، «من الدراسات القرآنیه» تألیف عبدالعال سالم مکرم (۱۴۲۱ق: ۲۴)، «الوحي القرآنی فی منظور استشرافی» تألیف محمود ماضی (۲۰۰۱م: ۱۵۰)، «نقد الخطاب الاستشرافی» تألیف سالم الحاج ساسی (۲۰۰۲م، ج ۱: ۲۷۰)، «قصه الادب فی الحجاز» تألیف عبدالله عبدالجبار (۲۰۱۰م، ج ۱: ۳۷۰) و «تاریخ الادب العربی؛ العصر الجاهلی» تألیف شوقی ضیف (۱۳۸۴ش: ۳۹۶).

مقالاتی نیز به صورت خاص به بررسی ادعای اثرپذیری قرآن از اشعار جاهلی

پرداخته‌اند از جمله:

- مقاله «نقد و بررسی ادعای اقتباس قرآن از اشعار جاهلی» (معارف و وحیدنیا، ۱۳۹۳ش) که با بررسی اشعاری از امرؤ القیس و امیه بن ابی الصلت، وجود تعابیر و مفاهیم دینی در اشعار جاهلی را - با فرض اعتبار این اشعار - حاصل اثرپذیری اشعار مزبور از اصطلاحات و تعبیرهای دینی به جامانده از ادیان ابراهیمی در جزیره العرب دانسته و برخورد قرآن با فرهنگ جاهلی در حد استفاده قرآن از مفاهیم رایج در آن فرهنگ و بازسازی و غنابخشی به آن را امری معقول و قابل تصور عنوان کرده است.

- (۲) مقاله «نقد دیدگاه مستشرقان در مورد تأثیرپذیری قرآن از اشعار عصر نزول» (اسکندرلو، و ابراهیمی، ۱۳۹۵ش) که با بررسی اشعاری از امرؤالقیس و امیه بن ابی الصلت، به این نتیجه دست یافته است که قرآن تحت تأثیر اشعار عرب نبوده و چه بسا شاعران از قرآن اثر پذیرفته و مفاهیم قرآنی را در اشعار خود گنجانده باشند.
- (۳) مقاله «تأملی در ایرادهای مستشرقان بر وحیانی بودن قرآن» (راشیدی‌نیا، ۱۳۸۲ش) که با پرداختن به ادعای تأثیرپذیری قرآن از اشعار امیه بن ابی الصلت، اساسی‌ترین اشکال بررسی‌های مستشرقان را نگرش متعصبانه و غیرعقلانی به قرآن و اسلام معرفی کرده و معتقد است که هیچیک از اشکالات آن‌ها راه‌های صحیح علمی و تحقیقی نپیموده و در هیچ مورد، مستندی تاریخی که بتواند مدعایشان را اثبات کند، ارائه نکرده‌اند.
- نکته مشترک در کتب و مقالات پیش گفته این است که موضوع اشعار جاهلی عرب را تنها به عنوان یک میراث ادبی در نظر گرفته و مولفان آن‌ها، اشعار مورد استناد خود را از منظر محتوایی بررسی کرده‌اند. به همین دلیل در هیچ یک از این مقالات، بررسی روایاتی که نقل کننده اشعار جاهلی بوده‌اند، مورد توجه قرار نگرفته‌است. همچنین محور بحث در این مقالات، بررسی اشعار امرؤالقیس و امیه بن ابی الصلت بوده و به اشعار شاعران جاهلی دیگر پرداخته نشده‌است. بر این اساس، وجوه تمایز تحقیق حاضر نسبت به پژوهش‌های پیشین در جنبه‌های ذیل قابل تبیین است:
- (۱) توسعه دایره بررسی به اشعار شعرای دیگری از عصر جاهلیت؛ غیر از امرؤالقیس و امیه بن ابی الصلت؛
- (۲) توجه به روایاتی که نقل کننده اشعار جاهلی بوده و بررسی سندی آنها؛
- (۳) ارائه دلایل و شواهدی دال بر انتقال در اشعار مورد استناد، با توجه به بررسی اعتبار راویان منقولات مورد بحث، ضمن تاریخ‌گذاری صدوری و انگیزه شناسی جعل در روایات مورد استناد کتاب «نقد قرآن».

۲. روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، از نوع توصیفی-تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای

می‌باشد که در آن به تحلیل سندی و دلالتی روایات مورد استناد ناقد قرآن پرداخته می‌شود. همچنین جامعه مورد مطالعه در این پژوهش، کتب رجالی، حدیثی، ادبی و سایر پژوهش‌های انجام شده در حوزه موضوع تحقیق است. جامعه نمونه در این تحقیق نیز، روایات و منقولات مورد استناد دکتر سه‌ها در کتاب «نقد قرآن» مبنی بر اثرپذیری قرآن از اشعار جاهلی عرب است.

با توجه به اینکه اساس استدلال دکتر سه‌ها در ادعای اثرپذیری قرآن از اشعار جاهلی قرآن گونه بر دو فرض تقدم زمانی اشعار جاهلی بر قرآن کریم و نیز اعتبار منقولات و روایات مشتمل بر این اشعار استوار است، بعد از بررسی مختصر درباره اصالت شعر عرب و نقل خلاصه ادعاهای مورد نظر از کتاب نقد قرآن، سه گام اساسی به جلو برداشته‌ایم: اعتبارسنجی روایات مورد استناد دکتر سه‌ها از نظر سندی، تاریخ‌گذاری این دسته از روایات و منقولات بر اساس شواهد تاریخی و در نهایت بررسی انگیزه جعل و وضع روایات و منقولات مشتمل بر اشعار جاهلی قرآن گونه.

۳. اصالت شعر جاهلی عرب

تردید در اصالت اشعار جاهلی عرب به سده‌های نخستین پس از اسلام می‌رسد و برخی اندیشمندان شواهدی نیز در اثبات انتحال^۱ شعر جاهلی عرب ارائه نموده‌اند. به عنوان مثال ابن سلّام جَمَحی (متوفی ۲۳۱) در کتاب «طبقات فحول الشعراء» روایتی با این مضمون نقل نموده که: «ذکر مسالمة بن محارب عن أبيه قال دخل التَّابِغَةُ ... على الحسن بن علي فودعه فقال له الحسن أُنشدنا من بعض شعرک فأنشده (الحمد لله لا شریک له ... من لم یقلها فنفسه ظالما) فقال له یا أبا لیلی ما کتأ نروی هذه الآیبات إلا لأُمیة بن أبی الصَّلْت قال یا بن رَسول الله والله إني لأوّل النَّاس قالها؛ نابغه جعدی بر حسن بن علی (ع) وارد شد و حسن (ع) از به او گفت شعری از اشعارت را

۱ «انتحال» از ریشه «نحل» به معنی ادعاست (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۵: ۴۰۲). وقتی درباره کسی گفته شود «انتحل الشعر او القول» یعنی سخن یا شعری را به خود نسبت داد در حالیکه از دیگری بوده است و یا بالعکس. انتساب دروغین اشعار به پیشینیان، در ملل دیگر نیز سابقه داشته و خاص قوم عرب نیست. چنان که شواهدی از انتحال را می‌توان در آثار شعرای بزرگ یونان و روم نیز مشاهده کرد. (طه ۱۹۳۳م: ۱۱۵) همچنین انتحال اشعار به انگیزه‌های گوناگون سیاسی، دینی، فرقه‌ای و ... انجام شده‌است.

برایمان بخوان، نابغه چنین خواند: الحمد لله لا شريك له من لم يقلها فنفسه ظالما. حسن (ع) به او فرمود: ابا لیلی! ما این ابیات را از امیه بن ابی الصلت تاکنون روایت می‌کردیم. نابغه گفت ای پسر رسول خدا (ص) به خدا من اول کسی هستم که این را سروده است (الجمعی، ۲۰۱۹م، ج ۱: ۱۲۸). نکته قابل ذکر اینکه بر اساس این روایت، اگر انتحال و ادعای دروغین در قالب روایتی حدیث مطرح شده باشد، موضوع از این منظر، به نوعی با روایت یا حدیث مجعول ارتباط پیدا می‌کند که این پژوهش به آن اختصاص یافته است.

این تردیدها تا عصر حاضر نیز ادامه داشته و گاه نیز شدت یافته است. به عنوان مثال شوقی ضیف در کتاب «تاریخ الادب العربی العصر الجاهلی»، با بررسی بعضی اشعار منسوب به امیه بن ابی الصلت که در آنها به مضامین قرآن اشاره شده، به ضعف‌های بلاغی در این اشعار تأکید کرده و چنین نتیجه می‌گیرد که: «واضح أن هذا شعر رکیک ساقط الأسلوب نظمه بعض القصاص والوعاظ فی عصور متأخرة عن الجاهلیة و يظهر أن الانتحال علی أمیه قدیم»؛ واضح است که این شعر رکیک که فاقد اسلوب صحیحی است را بعضی قصاصین و واعظان در عصرهای بعد از جاهلیت به نظم درآورده‌اند و نشان می‌دهد مسئله انتحال به امیه از قدیم وجود داشته است (شوقی عبدالسلام، ۱۳۸۴ق: ۳۹۷).

اما در خصوص انتحال اشعار جاهلی عرب، می‌توان برای این تردیدها سه علت اساسی

برشمرد:

(۴) چگونگی روایت و تدوین شعر جاهلی: زیرا عرب جاهلی به دلایلی چون کمبود ابزار نگارش و عدم انتشار کتابت، به تدوین شعر نپرداخت و به نظر می‌رسد آنچه در آن روزگار مرسوم بود، باری جستن از حافظه برای ثبت شعر و نثر است. با این حال حتی اگر احتمال تدوین اشعار را در دوران جاهلیت بعید ندانیم، نظر به اینکه نسخه‌های اولیه قرآن با وجود اهمیت بسیار زیاد آن از بین رفته‌اند، دیگر از بین رفتن آنچه در ایام ملوک حیره گردآوری شده است، بعید به نظر نمی‌رسد.

(۵) طبیعت اشعار جاهلی: زیرا به عقیده برخی، این اشعار گاه نشان دهنده زندگی، امیال و حالات مسلمانان است، تا زندگی عرب جاهلی. آنچه مایه شگفتی

است اینکه در میان انبوه اشعاری که به نام اشعار جاهلی به دست ما رسیده، تنها تعداد اندکی از آن‌ها به پرستش‌بت‌ها اشاره دارد و از جو شرکی که در سنگ نوشته‌ها نمایان است، در این اشعار خبری نیست (معارف، ۱۳۹۳ ش: ۳۰۴).

۶) لهجه اشعار جاهلی: زیرا آنچه به نام شعر جاهلی به دست ما رسیده به لغت علنانی و به لهجه قریش است و لغت علنانی در بسیاری از موارد با لغت حمیری فرق داشته‌است. حال آن‌که شعرای جاهلی همه از قبیله غیر قریش و از مردم یمن بوده‌اند (سلمانی، ۱۳۹۶ ش: ۱۲۳).

البته دلایل پیشگفته، به این معنا نیست که شعر جاهلی به کلی جعلی و فاقد اصالت است؛ زیرا هر جعلی می‌تواند بازتاب واقعیتی باشد. از این رو لازم است تا این اشعار را با دقت بررسی کرد و در هر مورد خاص، موارد جعل، جابه‌جایی و اضافه شدن بخشهایی به آن را دریافت (معارف، ۱۳۹۳ ش: ۳۰۹). اما به‌طور کلی از این رهگذر، استناد به اشعار جاهلی و ادعای منبع بودن آنها برای آیات قرآن کریم، با توجه به تردیدهای موجود در اصالت آنها فاقد وجاهت علمی تشخیص داده می‌شود. پروفیسور فیشر^۱ (باستان‌شناس کانادایی) نیز در کتاب خود (بین امپراتوری‌ها) ضمن بحث درباره شعر جاهلی و اصالت آن، همین نتیجه را گرفته و می‌گوید: «آنچه مسلم به نظر می‌رسد این است که این اشعار برای استفاده به عنوان منابع تاریخی چندان مناسب نیستند» (Fisher, 2011, p: 156).

۴. ادعای «سه‌ها» در کتاب «نقد قرآن»

«نقد قرآن» عنوان کتابی است که در فضاهای رسانه‌ای و مجازی جدید مجال انتشار یافته و به زعم برخی، یکی از جامع‌ترین و کامل‌ترین کتاب‌ها در نقد قرآن است. نویسنده. (سه‌ها) در این کتاب، در صدد اثبات وجود خطاها و ضعف‌های فراوان در قرآن کریم و در نتیجه اثبات غیرالهی بودن آن است. نویسنده در بخش‌هایی از کتاب به روایاتی در منابع روایی استناد کرده که در آنها اشعاری از شعرای جاهلی با عبارت‌هایی شبیه آیات قرآن کریم وجود دارد. وی در مواردی از فصل ۲ (خطاهای علمی قرآن)، و به صورت مفصل در فصل

۲۱ کتاب خود (منابع قرآن)، بخشی را به عنوان «مفاهیم و کلمات قرآن در شعر جاهلی» (سها، ۱۳۹۳ش: ۸۸۷-۸۹۸) اختصاص داده و در آنجا ادعا کرده که یکی از منابع قرآن کریم، اشعار جاهلی عرب است. به عنوان مثال وی مدعی شده آیه ۵ «الطور» (وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ)، آیه ۱۰۵ «یوسف» (وَكَأَيُّ مِنْ آيَةٍ فِي السَّلَوَاتِ)، آیه ۱۰ «لقمان»، آیه ۱۵ «النحل» (وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي)، آیه ۲۲ «البقره» (وَالسَّمَاءِ بِنَاءً)، آیه ۱ «البروج» (وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ)، آیه ۳۱ «الانبياء» (وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ)، آیه ۶ و ۷ «النبأ» (الْأَرْضِ مَهَادًا وَ الْجِبَالِ أُوْتَادًا) از اشعار مربوط به قس بن ساعده الایادی و کعب بن لوی گرفته شده است (همان، ۱۳۹۳: ۷۳، ۱۲۱، ۱۳۱، ۸۹۴-۸۸۷).

او اشعار جاهلی را از منابع مختلف نقل کرده است. اشعار مشابه آیاتی که ذکر شده را نیز در قالب ۳ روایت از کتاب «دلایل النبوه بیهقی» و «البدایه و النهایه ابن کثیر» نقل کرده است.

۵. تحلیل انتقادی ادعا

۱-۵: نقد سندی روایات مربوط به اشعار قس بن ساعده

قس بن ساعده بن حذافه بن زفر بن ایاد بن نزار الایادی (بغدادی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۹۱)، خطیب، شاعر و حکیم مشهور عرب و از حنفا بود که به توحید و روز قیامت اعتقاد داشتند (عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۴۱۳) از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که درباره او فرمود: «وَاللَّيْلِ بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَقَدْ آمَنَ قُسٌّ بِالْبُعْثِ»^۱ (ابن کثیر، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۲۹۵) درباره سال ولادت او چیزی گفته نشده؛ اما نقل است که حدود ۲۳ سال پیش از هجرت در گذشته است. (ذکاو، ۱۳۶۹ش: ۶) بررسی روایات مربوط به اشعار او که دکتر سها در کتاب «نقد قرآن» به آن استناد کرده، به شرح ذیل است:

الف: بررسی سندی روایت سقف مرفوع

«حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَوْسُفَ بْنِ أَحْمَدَ الْأَصْبَهَانِي إِفْلَاءً قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ فَرْصَحٍ الْإِخْمِي، بِمَكَّةَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَهْدِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عُبَيْدِ اللَّهِ سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُخْرُومِي قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ أَبِي حَنْزَلَةَ الثَّمَالِي، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ

^۱ سوگند به آنکه مرا به حق مبعوث کرد، قس (بن ساعده) ایمان به قیامت داشت.

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَدِمَ وَفُؤِدُ إِيَادٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَأَلَهُمْ عَنْ قُسِّ بْنِ سَاعِدَةَ الْإِيَادِي، فَقَالُوا: هَلَكِيَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "لَقَدْ شَهِدْتُهُ فِي الْمَوْسِمِ بِعُكَاظٍ وَهُوَ عَلَى جَمَلٍ لَهُ أَحْمَرٌ أَوْ عَلَى نَاقَةٍ حَمْرَاءَ وَهُوَ يَنَادِي فِي النَّاسِ: أَيُّهَا النَّاسُ، اجْتَمِعُوا وَاشْمِعُوا وَعَوُوا، وَاتَّعِظُوا تَتَنَبَّهُوا، مَنْ عَاشَ مَاتَ، وَمَنْ مَاتَ فَاتَ، وَكُلُّ مَا هُوَ آتٍ آتٌ. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ فِي السَّمَاءِ لِحَبْرًا، وَإِنَّ فِي الْأَرْضِ لَعَبْرًا: نُجُومٌ تَعُوزُ، وَلَا تَعُوزُ، وَلَا تَعُوزُ، وَيَحَارُ تَفُوزُ، وَلَا تَفُوزُ، وَسَقْفٌ مَرْفُوعٌ، وَمِهَادٌ مَوْضُوعٌ، وَأَنْهَارٌ مَنبُوعٌ. أَقْسَمَ قُسٌّ قَسَمًا بِاللَّهِ لَا كَذِبًا وَلَا إِثْمًا لِيَتَّبِعَنَّ الْأَمْرَ سَخَطًا، وَلَيْزَنَ كَانَ فِي بَعْضِهِ رِضًا، إِنَّ فِي بَعْضِهِ لَسَخَطًا. وَمَا هَذَا بِاللَّعِبِ، وَإِنَّ مِنْ وَرَاءِ هَذَا لِلْعَجَبِ. أَقْسَمَ قُسٌّ قَسَمًا بِاللَّهِ لَا كَذِبًا وَلَا إِثْمًا إِنَّ لِلَّهِ دِينًا هُوَ أَرْضَى لَهُ مِنْ دِينِ نَحْنُ عَلَيْهِ" (بيهقي، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۱۰۲)؛

دو تن از راویان این روایت متهم به جعل و وضع حدیث هستند. یکی «أحمد بن سعيد بن فرضخ الأخميمي» که ابن حجر در «لسان الميزان» و سیوطی در «اللاکلیء المصنوعه فی الأحادیث الموضوعه» به نقل از دارقطنی درباره او می‌گویند: «أن أحمد بن سعيد بن فرضخ روى عن القاسم بن عبد الله بن مهدي أحاديث موضوعه كلها كذب لا تحل روايتها والحمل فيها على ابن فرضخ فإنه المتهم بها فإنه كان يركب الأسانيد ويضع عليها الأحاديث»؛ احمد بن سعيد بن فرضخ از قاسم بن عبدالله بن مهدي احاديث موضوعی نقل کرده که همه آنها کذب بوده و نقل آنها جایز نیست و مشکل در این روایات متوجه ابن فرضخ است. زیرا او متهم به جعل است. چنانکه او سندها را سوار و احادیث را بر آنها جعل می‌کرد (عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ۱۷۹؛ سیوطی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۶۹) علاوه بر اینکه ابن فرضخ به ساخت سند و سپس وضع روایت بر آن اقدام کرده‌است، «القاسم بن عبد الله بن مهدي» نیز از نظر علمای حدیث اهل سنت به جعل

۱. ترجمه: سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده‌است که روزی گروهی از قبیله ایاد بر پیامبر اکرم (ص) وارد شدند. حضرت از ایشان درباره قس بن ساعده ایادی پرسید. گفتند: ای رسول خدا، او مُرد. پیامبر خدا فرمود: قس بن ساعده ایادی را دیدم که در عکاظ بر شتر سرخ مویش نشسته است و برای مردم خطبه می‌خواند و می‌گوید: ای مردم! گرد آید و چون گرد آمدید، خاموش شوید و چون خاموش شدید، گوش دهید و چون شنیدید، بیندیشید و خوب فهم کنید و چون نیکو فهم کردید، بند بپذیرید تا سود دهد، بدانید که هان! هر زنده‌ای، می‌میرد و هرکس بمیرد، از دست می‌رود و هرکس از دست برود، نمی‌آید؛ اما بعد در آسمان، خبری و در زمین، عبرت‌هایی است. ستارگان غروب کنند و دریاها به خروش درآیند. سقفی افراشته و گاهواره‌ای نهاده و رودهایی جاری. قس، صادقانه و راستگویانه سوگند یاد می‌کند که این، بازیچه نیست و از پس این، شگفتی است. قس سوگند یاد می‌کند، سوگندی بی دروغ و به دور از گناه که خداوند را دینی است که در نزد او بهتر از دین شماست.

احادیث متهم شده است. چنان که ابن عدی او را ضعیف شمرده است (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۱۵۵) و ذهبی و ابن حجر عسقلانی از قول دارقطنی درباره او گفته‌اند: «او متهم به جعل حدیث است» (ذهبی، ۲۰۰۹م، ج ۳: ۳۷۲؛ عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۴: ۴۶۱).

درباره تاریخ ولادت و یا وفات راوی متهم به جعل حدیث در این روایت (احمد بن سعید بن فرضخ) چیزی نقل نشده؛ اما سال وفات استادش (قاسم بن عبدالله) را که او نیز متهم به جعل حدیث بوده و در زنجیره اسناد همین روایت قرار دارد، «۳۰۴ هجری» عنوان کرده‌اند (موسوعه الحدیث).^۱ بر این اساس، تاریخ پیدایش این روایت که از سوی ابن فرضخ یا استادش قاسم بن عبدالله وضع شده، نیمه دوم قرن سوم تخمین زده می‌شود.

ب: بررسی سندی روایت **وَسَمَاءُ ذَاتُ أُبْرَاجٍ - وَجِبَالٌ مَّرْسِيَةٌ**

«قَالَ الْحَافِظُ أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ سَهْلِ الْخُرَائِطِيِّ فِي كِتَابِ هَوَاتِفِ الْجَبَانِ حَدَّثَنَا دَاوُدُ الْقُنْطَرِيُّ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ، حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْمَشْرِقِيُّ، عَنْ أَبِي الْحَارِثِ الْوَرَّاقِ، عَنْ ثَوْرِ بْنِ يَزِيدٍ، عَنْ مُوَزِقِ الْعَجَلِيِّ، عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ. قَالَ: لَمَّا قَدِمَ وَقَدُ إِيَادٍ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " يَا مَعْشَرَ - وَقَدُ إِيَادٍ مَا فَعَلَ قُسُ بْنُ سَاعِدَةَ الْإِيَادِي " قَالُوا: هَلَكِيَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: " لَقَدْ شَهِدْتُهُ يَوْمًا يَسُوقُ عُكَاظٍ عَلَى جَمَلٍ أَحْمَرَ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ مُعْجَبٍ مُوَنِقٍ لَا أَجِدُنِي أَحْفَظُهُ ". فَقَامَ إِلَيْهِ أُعْرَابِيٌّ مِنْ أَقْاصِي الْقَوْمِ فَقَالَ: أَنَا أَحْفَظُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: فَسَرَّ - النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِذَلِكَ قَالَ: " فَكَانَ يَسُوقُ عُكَاظٍ عَلَى جَمَلٍ أَحْمَرَ وَهُوَ يَقُولُ: يَا مَعْشَرَ النَّاسِ اجْتَمِعُوا فِكُلْ مِنْ فَاتِ فَاتٍ، وَكُلْ شَيْءَ آتٍ آتٍ، لَيْلٌ دَاجٍ، وَسَمَاءُ ذَاتُ أُبْرَاجٍ، وَنَجْرٌ عَجَّاجٌ، نُجُومٌ تَزْهَرُ، وَجِبَالٌ مَرْسِيَةٌ، وَأَنْهَارٌ مَجْرِيَةٌ، إِنَّ فِي السَّمَاءِ لَحَبْرًا، وَإِنَّ فِي الْأَرْضِ لَعَبْرًا، مَالِي أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ فَلَا يَرْجِعُونَ، أَرْضُوا بِالْإِقَامَةِ فَأَقَامُوا، أُمَّ تُرْكُوا فَنَامُوا. أَفَسَمَّ قُسُّ بِاللَّهِ قَسْمًا لَا رَيْبَ فِيهِ. إِنَّ لِلَّهِ دِينًا هُوَ أَرْضَى مِنْ دِينِكُمْ^۲ » (ابن كثير، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۲۹۹).

^۱ <https://hadith.islam-db.com>

۲. ترجمه: از عباده بن صامت نقل شده که گفت: هنگامی که گروهی از قبیله ایاد خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شدند، ایشان فرمودند: ای قبیله ایاد چه بر قس بن ساعده گذشت؟ گفتند: ای رسول خدا هلاک شد. ایشان فرمودند: من یک روز او را در بازار عکاظ دیدم که بر سوار بر شتر سرخ موی، کلامی تحسین برانگیز و حکیمانه به زبان آورد که چیزی از آن را در خاطر ندارم. فردی بادیه‌نشین از دورترین قسمت قوم در برابر ایشان ایستاد و گفت من آن (کلام) را از حفظ دارم، رسول خدا (ص) (از شنیدن این حرف) شادمان شد. آن مرد گفت: او (قس بن ساعده) در بازار عکاظ سوار بر

در این سند هم راویان ضعیف و متهم به جعل وجود دارد. «ثور بن یزید الحمصی» که ابن عدی نام او را در کتاب «الکامل فی ضعف الرجال» آورده (بن عدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۳۰۹) و «أبو عبد الله المَشْرِقی» که مجهول الحال است. راوی دیگر نصر بن حماد معروف به «أبی الحَارِثِ الْوَرَّاقِ» است که از نظر علمای حدیث اهل سنت، متروک الحدیث است؛ عقیلی علاوه بر اینکه او را متروک الحدیث خوانده، از قول یحیی بن معین او را کذاب دانسته است (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۳۰۰). خطیب بغدادی و جمال‌الدین مزنی درباره نظر محدثان بزرگ اهل سنت درباره او می‌نویسند: «یحیی بن معین او را کذاب خوانده، نسایی او را غیر موثق دانسته، مسلم ابن حجاج او را ذاهب الحدیث خوانده، أبوزرعۀ گفته است که حدیثش نوشته نمی‌شود، أبوحاتم رازی و أبوالفتح أزدی او را متروک الحدیث دانسته‌اند، ابن حبان درباره وی گفته است که خطای بسیار داشت و...» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۲۸۳؛ مزنی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۹: ۳۴۴).

درباره سال وفات راوی متهم به جعل در این حدیث (نصر بن حماد الوراق) نیز اطلاعاتی در دست نیست؛ اما با توجه به سال وفات شاگردان او از قبیل «محمد بن إسحاق صاعغانی» (متوفی ۲۷۰ق) و «محمد بن سعید بغدادی» (متوفی ۲۶۱)، می‌توان تاریخ ظهور روایت مذکور را نیمه اول قرن سوم تخمین زد.

۲-۵. نقد سندی روایات مربوط به اشعار کعب بن لوی

كَعْبُ بْنُ لُؤْيٍ بْنِ عَلَلِبِ بْنِ فَهْرِ بْنِ مَالِكِ بْنِ النَّضْرِ (ابن کثیر، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۳۱۵) جد هشتم پیامبر اکرم (ص) و مادرش ماریه بنت کعب قضاعیه بود که در قبیله قریش بر دیگران برتری داشت. درباره سخاوتش نوشته‌اند که خانه‌اش ملجأ فقرا و مساکین بود. همسر کعب محشیه دختر شیبان بوده است که از او صاحب سه پسر به نامهای مُرّه، عدی و هُصیص گردیده

شتر سرخ موی چنین گفت: ای مردم جمع شوید، هر آن کس که مُرد، مُرد و هر آن چیز که شد، شد. شب تاریک و آسمان دارای برج‌ها و دریا پر جنب و جوش و ستاره درخشان و کوههای ثابت و رودخانه‌ها جاریست. در آسمان خبر و در زمین عبرت‌هاست. مرا چه شده که (نمی‌بینم) مردم می‌روند و بر نمی‌گردند، آیا به مانند راضی شده‌اند که مانده‌اند یا که رها شده و خوابیده‌اند. سوگند می‌خورم به خداوند، سوگندی که شکی در آن نیست. همانا برای خداوند دینی است که مورد پسندتر از دین شماست.

و از میان آنان نور نبوت به مرّه منتقل شد (میلانی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۴۷). درباره وجه تسمیه روز جمعه نیز آورده‌اند که او مردم را در این روز در کنار یکدیگر گرد می‌آورد و آنان را موعظه می‌کرد و از این رو تغییر نام این روز را از یوم‌العروبه به جمعه، به کعب نسبت داده‌اند (عسقلانی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۸۱). درباره سال وفات او گفته شده‌است که بین وفات او تا سال ولادت پیامبر اکرم (ص) در عام الفیل، ۵۲۰ سال فاصله بود^۱ (مرزبانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۲۷۳) بررسی روایت مربوط به شعر او که دکتر سها در کتاب «نقد قرآن» به آن استناد کرده، به شرح ذیل است:

«رَوَى أَبُو نُعَيْمٍ مِنْ طَرِيقِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَبَّالَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ طَلْحَةَ التَّمِيمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ. قَالَ: كَانَ كَعْبُ بْنُ لُؤَيٍّ جَمَعَ قَوْمَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَكَانَتْ قَرِيشٌ تَسْمِيهِ الْعَرُوبَةَ فَيُحْطَبُهُمْ فَيَقُولُ: أَمَا بَعْدُ فَاسْمِعُوا وَتَعَالَوْا، وَافْهَمُوا وَاعْلَمُوا، لَيْلٌ سَاجٍ، وَنَهَارٌ صَاحٍ، وَالْأَرْضُ مَهَادٌ، وَالسَّمَاءُ بِنَاءٌ، وَالْجِبَالُ أوتَادٌ، وَالتُّجُومُ أَعْلَامٌ، وَالْأَوْلُونَ كَالْأَجْرِينَ، وَالْأُنثَى وَالذَّكَرُ وَالرُّوحُ وَمَا يَهْبِجُ إِلَى بَلِي فَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ، وَاحْفَظُوا أَضْهَارَكُمْ، وَتَجَرُّوا أَمْوَالَكُمْ. فَهَلْ رَأَيْتُمْ مَنْ هَالِكٌ رَجَعَ؟ أَوْ مَيِّتٌ نُشِرَ؟ الدَّارُ أَمَامَكُمْ، وَالظُّلُّ غَيْرُ مَا تَقُولُونَ، حَرَمُكُمْ زَيْنُوهُ وَعَظْمُوهُ، وَتَمَسَّكُوا بِهِ فَسَيَأْتِي لَهُ نَبَأٌ عَظِيمٌ؛ وَسَيُخْرُجُ مِنْهُ نَبِيٌّ كَرِيمٌ»^۲ (ابن کثیر، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۳۳۴).

در سند این روایت نیز راوی متهم به جعل حدیث وجود دارد و او «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ زَبَّالَةَ» است که از نظر علمای حدیث اهل سنت کذاب و دروغگو بوده و باید حدیثش را ترک کرد. بخاری، عقیلی و ابن عدی او را سارق الحدیث و کذاب معرفی کرده (بخاری، ۲۰۰۹م، ج ۱: ۶۷؛ عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۵۸؛ ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۳۷۲)، ابن ابی حاتم و ابن حجر عسقلانی درباره او آورده‌اند: «ابن معین می‌گوید او. (محمد بن الحسن) کذاب و

۱. البته اگر کعب بن لوی جد هشتم پیامبر (ص) باشد، فاصله ۵۲۰ ساله بین وفات او تا سال ولادت پیامبر اکرم (ص) معقول به نظر نمی‌رسد.

۲. ترجمه: روزی کعب بن لوی قومش را در روز جمعه که قریش آن را روز عروبه می‌نامیدند جمع کرد و آنها را مورد خطاب قرار داده و گفت: اما بعد، پس بشنوید و بیاموزید. بفهمید و بدانید؛ شب فراگیر، روز آشکار، زمین مهد، آسمان برافراشته، کوه‌ها همچون میخ و ستارگان راهنما هستند. اولین‌ها مثل آخرین‌ها و زن‌ها همچون مردها. با ارحام و خویشان خود بیبندید و اموال خود را زیاد کنید. آیا تاکنون دیده‌اید هلاک شده‌ای بر گردد؟ یا مرده‌ای برخیزد؟ خانه (کعبه) در مقابل شماست و یقین غیر از آنچه می‌گویید است. (کعبه) حرم شماست، آن را زینت داده و بزرگ بدارید و به آن تمسک جوید. به زودی برای آن خبری عظیم در راه است و به زودی از آن پیامبر بزرگی خارج خواهد شد.

خیبث است. أحمد بن صالح می‌گوید بعد از نوشتن هزاران حدیث از او، برایم مشخص شده که وی حدیث جعل می‌کرد پس حدیثش را ترک کردم. أبوزرعۀ، او را واهی الحدیث خوانده و نسایی او را متروک الحدیث دانسته و أبی داود درباره او گفته‌است: کذاب مدینه او و وهب بن وهب است و...» (ابن ابی حاتم، ۱۹۵۲، ج ۷: ۲۲۸؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶ق، ج ۹: ۱۱۶). سال وفات راوی متهم به جعل حدیث در این روایت (مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ زُبَّالَةَ) را ۱۹۹ هجری عنوان کرده‌اند^۱ و بر این اساس تاریخ ظهور روایت مذکور، نیمه دوم قرن دوم تخمین زده می‌شود.

با توجه به مطالب پیش گفته روشن است که در سند همه روایت‌های مورد استناد دکتر سه‌ها، دست کم یک راوی متهم به جعل حدیث وجود دارد؛ از این رو این روایات (علاوه بر شواهدی که در خصوص تردید در اصالت اشعار جاهلی ذکر گردید) از نظر علم حدیث نیز از حیث اعتبار ساقط و در زمره احادیث موضوع به شمار می‌روند و بر این اساس می‌توان انتحال این اشعار را استنتاج کرد. همچنین با توجه به بررسی تاریخ تقریبی وفات راویان متهم به جعل در این روایات، بازه زمانی وضع روایات مذکور را می‌توان نیمه دوم قرن دوم تا نیمه دوم قرن سوم دانست. تخمین بازه زمانی وضع روایات مذکور از این جنبه مهم به نظر می‌رسد که با بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، مذهبی و... آن عصر، بهتر می‌توان انگیزه جعل چنین منقولاتی را بررسی کرد.

۳-۵. انگیزه‌های جعل روایات و منقولات مورد بحث

برای جعل و وضع حدیث دلایل متعددی نقل شده که برخی از آنها عبارتند از: انشعابات مذهبی، اهداف سیاسی، دسیسه دشمنان، ترغیب به دین، تأیید آرای شخصی و... (مسعودی، ۱۳۹۶ش: ۶۵-۱۵۵) اما در پژوهشهایی که به بررسی موضوع انتحال و جعل اشعار جاهلی عرب پرداخته‌اند، به دو دلیل خاص اشاره شده‌است:

(۱) در دوران بنی امیه و ابتدای خلافت بنی عباس، شعر جاهلی ابزاری برای فهم معانی قرآن و حدیث مطرح شد و علما از شعر جاهلی به مثابه شاهدهی بر مدعای خود در نحو، تفسیر غریب القرآن و جز اینها استفاده می‌کردند.

از این رو، گاه برخی برای اثبات نظر خود نیازمند وضع و جعل شواهدی از شعر بودند (معارف و وحیدنیا، ۱۳۹۳ش: ۳۰۲)، تا آنجا که گاه حتی به دو متن مختلف برای یک قصیده واحد، بر می‌خوریم که از دو روایت مختلف در دو مدرسه مختلف نحوی حکایت دارد (Noldeke, 1864, (p: vii).

۲) دومین انگیزه جعل اشعار جاهلی می‌تواند دسیسه دشمنان اسلام باشد تا با استفاده از بعضی مضامین قرآنی در شعر و انتساب دروغین آن به شعرای جاهلی، بتوانند به اسلام لطمه وارد کنند (ماضی، ۲۰۰۱م: ۱۵۰).

اما در خصوص روایات مورد بحث در مقاله حاضر، دلایل فوق صحیح به نظر نمی‌رسند؛ زیرا اولاً این مستندات از نکات نحوی و تفسیری تهی بوده و از این رونمی‌توان از آنها به مثابه شاهدی در این زمینه استفاده کرد. ثانیاً در انتهای این روایات خبر از مبعوث شدن پیامبر اکرم (ص) داده شده و نمی‌تواند به انگیزه دشمنی با اسلام وضع شده باشند. در نتیجه باید دلیل و انگیزه وضع چنین روایاتی را در جایی دیگر جستجو کرد. برای بررسی انگیزه جعل، دو راه منطقی به نظر می‌رسد. یکی بررسی اوضاع سیاسی-اجتماعی عصر ظهور روایات مورد بحث؛ و دیگری توجه به دلالت، محتوای روایات و قرائن متنی مندرج در آنها، که در ذیل به آن پرداخته می‌شود.

در روایت اول و دوم به نقل از قس بن ساعده ایادی گفته شده: «أقسم قس بالله قسما لا ريب فيه، إن لله دينا هو أرضي من دينكم هذا». در روایت سوم نیز به نقل از کعب بن لوی گفته شده: «وسیخرج منه نبی کریم... یأتی النبی محمد». در واقع بررسی محتوایی و دلالتی متن روایات مذکور که در آنها خبر از آمدن دینی مورد پسند و مبعوث شدن پیامبر اکرم (ص) داده شده، این گمان را قوت می‌بخشد که انگیزه وضع منقولات مورد بحث، به ظاهر دفاع از حقانیت دین اسلام و نبوت رسول خدا (ص) بوده است. بررسی اوضاع سیاسی-اجتماعی عصر ظهور این روایات نیز، نظریه مذکور را تقویت می‌کند.

وضع سیاسی-اجتماعی نیمه دوم قرن دوم، با عصر اقتدار بنی عباس مقارن بود. دوران خلافت مهدی عباسی تا هارون الرشید عصر علم‌گرایی و تقدیر از علماء بود و مردم در این

زمان به روایت حدیث و تدوین و ضبط آن اشتغال فراوان داشتند؛ اما در عصر امین و مأمون علاوه بر منازعات و اضطرابات سیاسی، باب ترجمه کتب یونانی و فلسفی گشوده و هیأت‌هایی برای جمع‌آوری کتب و رسالات قدیم یونانی راهی روم هند، ایران، چین، مرو و بلخ شدند. مراکز ترجمه در بسیاری از شهرهای معتبر مثل جندی شاپور و بغداد دایر شد و به ترجمه اسناد یونانی پرداخت. جالب اینکه در همین عصر و بدون هیچگونه تعصب دینی علماء اسلامی، یهودی و مسیحی در جهت اعتلای علم با یکدیگر به گفتگو نشستند. به‌طوری که «ابوعلی سینا» با «ابن‌بختیشو» و «ابن‌میمون» تفاوتی نداشتند (بیگدلی، ۱۳۷۲ش: ۴۰). با ترجمه بسیاری از آثار فکری و فلسفی این سرزمین‌ها، بازار نشر آرا و عقاید کلامی، مجادلات و مناظرات فرقه‌ای گرم‌تر گردید و همین امر موجب شد تا خلیفه، متکلمان و محققان را از اقصی نقاط به دربار دعوت و آنان را به تألیف کتاب‌های ضد زندیق تشویق نماید (جان‌احمدی، ۱۳۷۹ش: ۹۲). همچنین در این عصر فرقه‌های مختلفی از قبیل معتزله، جهمیه، زنادقه و ... ظهور کردند، چنانکه معتزله به مذهب رسمی دولت مأمون بدل شد (ابن اثیر، ۱۴۰۰ق، ج ۵: ۲۲۲). زنادقه که شکاکانی کژاندیش به‌شمار می‌رفتند و اعتقاد راسخی به اسلام نداشتند، فرصت یافتند تا اندیشه‌های انتقادی، انکارها و تردیدهای خود را اظهار کنند. علاوه بر این، خلفای عباسی بر جامعه‌ای اعمال قدرت می‌کردند که به سبب فتوحات اعراب و مسلمانان و دست‌یافتن آنان به سرزمین‌های دیگر از جمله ایران و روم، گروه‌ها و اقوام بسیاری با دین و باورهای مختلف در آن حضور داشتند. این گروه‌ها غالباً مسلمان نبودند و هنگام حضور در جامعه اسلامی اندیشه‌ها و باورهای دینی خود اعم از زرتشتی، مانوی، مسیحی، یهودی و ... را با خود به درون جامعه اسلامی انتقال دادند و این آراء گاه با اصول و عقاید مسلمانان در تقابل و رویارویی قرار می‌گرفت (پرنیان، ۱۳۹۶ش: ۳) در نتیجه وضعی به‌وجود آمد که تشخیص راه صحیح از خطوط انحرافی به دشواری صورت می‌پذیرفت (معارف، ۱۳۸۸ش: ۲۲۳). در چنین شرایطی، یکی از انگیزه‌های وضع و جعل روایات، یاری دین و ترغیب مردم به معتقدات اسلامی در برابر هجمه‌های اعتقادی بود. در نتیجه افرادی پیدا شدند که جهت تأیید رأی و معتقدات مذهبی و دینی خودشان، اقدام به جعل حدیث کرده و آنچه از نظرشان مورد پسند بود، در قالب حدیث نقل می‌کردند. این

لَهِيْعَةً که خود متوفی نیمه دوم قرن دوم (ابن خلکان، ۱۹۰۰ م، ج ۳: ۳۹) است در این رابطه از یکی از این افراد نقل می‌کند که: «فَأَيُّ كُنَّا إِذَا هَوِينَا أَمْرًا صَيْرِنَاهُ حَدِيثًا: عادت‌مان این بود که هر چه را خوش داشتیم آن را در قالب حدیثی قرار می‌دادیم» (ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، ج ۱: ۳۸).

با عنایت به مطالب فوق، می‌توان گفت بررسی قرائن دلالتی و محتوایی روایات و اوضاع سیاسی-اجتماعی عصر ظهور منقولات مورد بحث ما را به آن رهنمود می‌سازد که روایات مذکور به انگیزه دفاع از حقانیت دین اسلام و نبوت رسول خدا (ص) وضع شده؛ به عبارت دیگر عده‌ای با توجه به محتوای آیات قرآنی اشعاری می‌سرودند که در آنها خبر از مبعوث شدن پیامبر اکرم (ص) داده شده و این اشعار را به شعرای قبل از پیامبر نسبت می‌دادند تا به گمان خود از دین دفاعی کرده باشند.

۶. نتایج تحقیق

در میان اشعار منسوب به جاهلیت، گاه منقولات و عبارتهایی مشاهده می‌شود که با برخی از آیات قرآنی شباهتهایی دارد. برخی از این اشعار در قالب روایاتی در منابع حدیثی آمده که سبب شده عده‌ای این اشعار را یکی از منابع قرآن تلقی کرده و از این رهگذر با طرح شبهات اعتقادی، به وحیانی بودن قرآن کریم خدشه وارد کنند. از جمله دکتر سها که کتابی با عنوان «نقد قرآن» تألیف نموده و در بخش‌هایی از آن، به استناد همین منقولات مدعی شده که پیامبر اکرم (ص) آیات مورد بحث را از اشعار شعرای جاهلی عرب قرض گرفته است. پژوهش حاضر عهده دار تحلیل این منقولات و روایات و پاسخ‌گویی به این ادعا گردیده و با توجه به اینکه اساس استدلال دکتر سها در ادعای اثرپذیری قرآن از اشعار جاهلی قرآن گونه بر دو فرض تقدم زمانی اشعار جاهلی بر قرآن کریم و نیز اعتبار منقولات و روایات مشتمل بر این اشعار استوار بود، این تحقیق در سه مرحله اعتبارسنجی روایات مورد استناد دکتر سها از نظر سندی، تاریخ‌گذاری این دسته از روایات و منقولات بر اساس تاریخ وفات راویان متهم به جعل و در نهایت بررسی انگیزه جعل و وضع روایات و منقولات مشتمل بر اشعار جاهلی قرآن گونه انجام شد.

بر اساس نتایج به دست آمده:

- ۱) در سند همه روایت‌های مورد استناد دکتر سها، حداقل یک راوی متهم به جعل حدیث حضور داشته و لذا این روایات از نظر علم حدیث از حیث اعتبار ساقط و در زمره احادیث موضوع محسوب شده و بنابراین می‌توان انتحال این اشعار را نتیجه‌گیری کرد.
- ۲) با توجه به تاریخ وفات راویان متهم به وضع حدیث در روایات مورد بحث؛ بازه زمانی وضع روایات مذکور در این تحقیق را می‌توان نیمه دوم قرن دوم تا نیمه دوم قرن سوم دانست.
- ۳) با توجه به دلالت متنی منقولات و روایات مورد بحث که در آنها خبر از مبعوث شدن پیامبر اکرم (ص) مطرح شده، وضع سیاسی-اجتماعی نیمه دوم قرن دوم و باز شدن باب ترجمه کتب غربی، یونانی و فلسفی و ظهور فرقه‌های مختلفی از قبیل زنادقه، انگیزه وضع و جعل روایات مورد بحث در این تحقیق را می‌توان، یاری دین و اثبات معتقدات اسلامی در برابر هجمه‌های اعتقادی عنوان کرد.

منابع و مآخذ

۱) قرآن کریم.

- ۲) ابن ابی حاتم، عبد الرحمن التمیمی. (۱۹۵۲ م). **الجرح والتعديل**. حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانية.
- ۳) ابن اثیر، علی بن محمد. (۱۴۰۰ ق). **الکامل فی التاریخ**. چاپ سوم. بیروت: نشر دار الکتب العربی.
- ۴) ابن جوزی، جمال الدین عبد الرحمن بن علی. (۱۳۸۶ق). **الموضوعات**. مدینه منوره: المكتبة السلفية.
- ۵) عسقلانی، ابن حجر، (۱۴۱۲ ق). **الاصابة فی تمييز الصحابة**. چاپ علی محمد بجاوی، بیروت.
- ۶) ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۴۰۸ق) **مقدمة تاریخ**. الطبعة الثانية. بیروت: دارالفکر.
- ۷) ابن خلکان اربلی، أحمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر. (۱۹۰۰ م). **وفیات الأعیان وانباء أبناء الزمان**. بیروت: دار صادر.
- ۸) الجمحی، ابن سلام محمد بن عبیدالله. (۲۰۱۹ م). **طبقات فحول الشعراء**. جده: دار المدنی.
- ۹) ابن فارس، أحمد بن فارس بن زکریاء القزوینی الرازی. (۱۳۹۹ق). **معجم مقاییس اللغة**. بیروت، دار الفکر.
- ۱۰) ابن کثیر، الحافظ ابی الفداء اسماعیل بن کثیر الدمشقی. (۱۴۱۷ ق). **البداية و النهایة**. چاپ اول. بیروت، مرکز البحوث و دراسات العربیه و الاسلامیه بدار هجر.
- ۱۱) شوقی عبد السلام، احمد. (۱۳۸۴ ق). **تاریخ الأدب العربی العصر الجاهلی**. بیروت، دار المعارف.
- ۱۲) بخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم الجعفی. (۲۰۰۹ م). **التاریخ الکبیر**. حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانية.
- ۱۳) بروکلیمان، کارل. (۱۴۲۹ ق). **تاریخ الادب العربی**. مترجم: الدكتور عبدالحلیم النجار. مصر: دارالمعارف.
- ۱۴) بغدادی، عبدالقادر بن عمر. (۱۴۱۸ ق). **خزانة الأدب ولب لباب لسان العرب**. القاهرة: مكتبة الخانجي.
- ۱۵) بیگدلی، علی. (۱۳۷۲ ش) **نهضت ترجمه در جهان اسلام**. مجله معرفت. تهران، شماره ۵. ص ۴۰-۴۳.
- ۱۶) بیهقی، أحمد بن الحسین بن علی بن موسی. (۱۴۰۸ ق). **دلائل النبوة**، دار الکتب العلمیه. قاهره، دار الریان للتراث.
- ۱۷) پرنیان، زهره و ربانی زاده، محمدرحیم. (۱۳۹۶ ش). **نقش مأمون در مناظره‌های بین الادیانی**. مطالعات تاریخ فرهنگی. سال هشتم، شماره ۳۱، ص ۲۶-۱.
- ۱۸) جان احمدی، فاطمه. (۱۳۷۹ ش). **نهضت ترجمه: نتایج و پیامدهای آن**. مجله تاریخ اسلام. دوره ۱، شماره ۴، ص ۸۶-۱۴۲.
- ۱۹) جرجانی، أبو أحمد بن عدی. (۱۴۰۹ ق). **الکامل فی ضعف الرجال**. چاپ سوم. بیروت، دار الفکر.

۱. خطیب بغدادی، حافظ ابی بکر أحمد بن علی. (۱۴۱۷ ق). تاریخ بغداد أومدينة السلام. بیروت: دار الکتب العلمیة بیروت.
۲۰. ذهبی، محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز. (۲۰۰۹ م). میزان الاعتدال فی نقد الرجال. بیروت: دار المعرفة.
۲۱. رازی، ابی حاتم. (۱۹۸۵ م). کتاب الزینه. تحقیق: حسین الهمدانی. القاهرة، منشورات الجمل.
۲۲. راشدی نیا، اکبر. (۱۳۸۲ ش). تأملی بر ایرادهای مستشرقان بر وحيانی بودن قرآن. قسبات. شماره ۲۹، ص ۱۸۹-۲۰۰.
۲۳. رافعی، مصطفی صادق. (۱۹۷۴ م). تاریخ آداب العرب. بیروت، دارالکتب العربی.
۲۴. ساسی، سالم الحاج. (۲۰۰۲ م). نقد الخطاب الاستشراقی. بیروت، دار المدار الاسلامی.
۲۵. سالم مکرم، عبدالعال. (۱۴۲۱ ق). من الدراسات القرآنیة. القاهرة: عالم الكتاب.
۲۶. سلطانی رنایی، مهدی. (۱۳۸۷ ش). بررسی دیدگاه مستشرقان در مورد مصادر وحي قرآنی. قرآن پژوهی خاورشناسان. دوره ۳. شماره ۴، ص ۱۳۱-۱۴۴.
۲۷. سها. (۱۳۹۳ ش). نقد قرآن. ویرایش سوم. <https://archive.org>.
۲۸. سیوطی، جلال للدين. (۱۴۱۷ ق). اللآلی المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة. المحقق: أبو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عویضة. بیروت: ناشر: دار الکتب العلمیة.
۲۹. طه، حسین. (۱۹۳۳ م). فی الادب الجاهلی. قاهره: مطبعة فاروق محمد عبدالرحمن محمد.
۳۰. عبدالجبار، عبدالله. (۲۰۱۰ م). قصة الادب فی الحجاز. قاهره، مكتبة الكليات الأزهریة.
۳۱. عسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد. (۱۳۲۶ ق). تهذیب التهذیب. الهند: مطبعة دائرة المعارف النظامیة.
۳۲. عسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد. (۱۳۹۰ ق). لسان المیزان. بیروت: مؤسسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۳. عسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد. (۱۴۱۵ ق). الإصابة فی تمييز الصحابة. تحقیق عادل أحمد عبد الموجود و علی محمد معوض. بیروت: الناشر: دار الکتب العلمیة.
۳۴. عقیلی، أبو جعفر محمد بن عمرو. (۱۴۰۴ ق). الضعفاء الكبير. چاپ اول. بیروت: دار المكتبة العلمیة.
۳۵. رضوان، عمر بن ابراهیم. (۱۹۹۲ م). آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره. ریاض: دار الطیبه.
۳۶. ماضی، محمود. (۲۰۰۱ م). الوحي القرآنی فی منظور استشراقی. اسکندریه: دار الدعوة.
۳۷. مرزبانی، محمد بن عمران. (۱۴۲۵ ق). معجم الشعراء. محقق فاروق اسلمیم. بیروت: دار صادر.

- ۳۸) مِرْزَى، یوسف بن عبدالرحمن بن یوسف. (۱۴۰۰ ق). **تهذیب الکمال فی أسماء الرجال**. الطبعة الأولى. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ۳۹) مسعودی، عبدالهادی. (۱۳۹۶ ش). **وضع و نقد حدیث**. تهران: سمت.
- ۴۰) معارف، مجید و وحیدیان، آلاء. (۱۳۹۳ ش). **نقد و بررسی ادعای اقتباس قرآن از اشعار جاهلی**. پژوهش‌های قرآن و حدیث. سال ۴۷. شماره ۲، ص ۳۰۱-۳۲۰.
- ۴۱) معارف، مجید. (۱۳۸۸ ش) **تاریخ عمومی حدیث با رویکرد تحلیلی**. تهران، انتشارات کویر.
- ۴۲) میلانی، سید هاشم. (۱۴۲۲ ق). **تعریب منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل**. قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية.

43) <https://hadith.islam-db.com> (سایت موسوعه الحدیث)

44) Nöldeke, Theodor. (1864). **Beiträge Zur Kenntnis Der Poesie Der Alten Araber**. Carl Rumpler, Hannover.

45) Fisher, Greg, 2011, **Between Empires: Arabs, Romans, and Sasanians in Late Antiquity**, Published in the United States by Oxford University Press Inc, New Yor.

References

1. The Holy Quran.
2. Ibn Abi Hatim, Abdurrahman al-Tamimi (1952). *Al-Jurh wa al-Tadil*. Haidarabad, Encyclopedia of Al-Osmaniyah.
3. Ibn al-Athir, Ali bin Muhammad (1400 AH). *Al-Kamil fi al-Tarikh*. Third edition. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
4. Ibn Jawzi, Jamaluddin Abdurrahman bin Ali (1386). *Al-Mawduat*. Al-Medinah al-Munawwarah: Al-Maktaba al-Salafiyah.
5. Asqalani, Ibn Hajar, (1412 AH). *Al-Isabah fi Tamyiz al-Sahabah*. Published by Ali Mohammad Bajawi, Beirut.
6. Ibn Khaldun, Abdurrahman (1408 AH). *Muqaddamah al-Tarikh*. Beirut: Dar al-Fikr.
7. Ibn Khallakan Irbili, Ahmad bin Muhammad bin Abraham bin Abibakr (1900). *Wafayat al-A'yan wa Anba' Abna' al-Zaman*. Beirut: Dar Sadir.
8. Al -Jamhi, Ibn Sellam Muhammad bin Ubaidullah. (2019). *Tabaqat Fuhul al-Shuara*. Jeddah: Dar al-Madani.
9. Ibn Faris, Ahmad bin Faris bin Zakaria al-Qazwini al-Razi (1399 AH). *Mujam Maqayis al-Lughah*. Beirut, Dar al-Fikr.
10. Ibn al-Kathir, al-Hafiz Abi al-Fida Ismail ibn Kathir al-Dimashqi (1417 AH). *Al-Bidayah wa al-Nihayah*. First Edition. Beirut, The center of al-Bahuth wa al-Dirasat al-Arabiya al-Islamiyah, Dar Hijr.
11. Shawghi Abdussalam, Ahmad (1384). *Tarikh al-Adab al-Arabi al-Asr al-Jahili*. Beirut, Dar al-Maarif.
12. Bukhari, Muhammad ibn Ismail ibn Abraham al-Jafi (2009). *Al-Tarikh al-Kabir*. Haidarbad, the encyclopedia of al-Osmaniyah.
13. Brookman, Carl (1429 AH). *Tarikh al-Adab al-Arabi*. Translated by: Dr. Abdul Halim Najjar. Egypt: Dar al-Maarif.
14. Baghdadi, Abdul Qadir bin Omar (1418 AH). *Khizanat al-Adab wa Lub Lubab Lisan al-Arab*. Cairo: Al-Khanji Bookstore.
15. Bigdeli, Ali (1372) *Translation Movement in the Islamic World*. Marifat Magazine. Tehran, No. 5. Pp. 40-43.
16. Baihaqi, Ahmad bin al-Hussein bin Ali bin Musa (1408 AH). *Dalail al-Nubuwwah*, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. Cairo: Dar al-Rayyan li al-Turath.

17. Parnian, Zohreh and Rabbanizadeh, Mohammad Rahim (1396). Naqsh Mamun dar Monazerehaye Beyn Adyani. Cultural History Studies. Eighth Year, No. 31, pp. 1-26.
18. Jan Ahmadi, Fatemeh (1379). Translation movement; The results and its consequences. Journal of Islamic History. Seri 1. No. 4, pp. 86-142.
19. Jorjani, Abu Ahmad bin Uday (1409 AH). Al-Kamil fi Dhuafa al-Rijal. Third edition. Beirut, Dar al-Fikr.
20. Khatib Baghdadi, Hafiz Abi Bakr al-Muhammad bin Ali (1417 AH). Tarikh Baghdad aw Madinah al-Salam. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
21. Dhahabi, Muhammad bin Ahmad bin Uthman bin Qaimaz (1417). Mizan al-Itidal fi Naqd al-Rijal. Beirut: Dar al-Marifah.
22. Razi, Abi Hatim (1985). Kitab al-Zinah. Research: Hossein al-Hamadani. Cairo: Al-Jamal publications.
23. Rashidinia, Akbar (1382). Taammuli bar Iradhaye Mostashreghan ber Wahyani budan Qur'an. Qabasat. No. 29, pp. 189-200.
24. Raffi, Mustafa Sadiq (1974). Tarikh Adab al-Arab. Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi.
25. Sasi, Salim al-Hajj (2002). Naqd al-Khitab al-Istishraqi. Beirut, Dar al-Madar al-Islami.
26. Salim Mukarram, Abdul Al. (1421 AH). Min al-Dirasat al-Qur'aniyah. Cairo: Alam al-Kitab.
27. Sultani Rannani, Mahdi (2008). Investigating the view of the Orientalists on the origin of the Qur'anic revelation. Quranic Research by Orientalists. Seri 3. No. 4, pp. 131-144.
28. Soha. (2014). Critique of the Qur'an. Third Edition. <https://archive.org>.
29. Suyuti, Jalaluddin. (1417 AH). Research by: Abu Abdurrahman Salah ibn Muhammad ibn Uwaydah. Beirut: Publisher: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
30. Taha, Hussein (1933). Fi al-Adab al-Jahili. Cairo: Farouk Mohammad Abdurrahman Muhammad.
31. Abdul Jabbar, Abdullah. (2010). Qissat al-Adab fi al-Hijaz. Cairo, Maktaba al-Kulliyat al-Azhariyyah.
32. Asqalani, Abulfazl Ahmad bin Ali bin Muhammad (1326 AH). Tahzib al-Tahzib. India: Matbaa Al-Nizamiyah Encyclopedia.
33. -----, (1390). Lisan al-Mizan. Beirut: Al-Isabah fi Tamyiz al-Sahabah. Research by: Adil Ahmad Abd al-Mawjud and Ali Muhammad Miwadh. Beirut. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
35. Aghili, Abu Jafar Muhammad ibn Amr (1404 AH). Al-Dhuafa al-kabir. First Edition. Beirut: Dar al-Maktaba al-Ilmiyyah.
36. Ridwan, Omar ibn Ibrahim (1992). The views of Orientalists about the Holy Qur'an and its interpretation. Riyadh: Dar al-Tayba.
37. Maadhi, Mahmoud (2001). Al-Wahy al-Qur'ani fi Manzoor Istishraqi. Alexandria: Dar al-Dawah.
38. Marzbani, Muhammad ibn Imran (1425 AH). Mujam al-Shuara'. Researcher: Farouk Slim. Beirut: Dar Sadir.
39. Mizi, Yusuf bin Abdurrahman bin Yusuf (1400 AH). Tahzib al-Kamal fi Asma al-Rijal. First edition. Beirut: Al-Risalah Institute.
40. Masoudi, Abdul Hadi, (1396). Wadh wa Naqd Hadith. Tehran: Samt.
41. Maarif, Majid and Vahidian, Ala (1393). Criticism of the Qur'an's adaptation claim of Jahilid poems. Quran and Hadith Research. Year 47. No. 2, pp. 301-320.
42. Maarif, Majid (1388) General History of Hadith with Analytical Approach. Tehran, Kavir Publications.
43. Milani, Seyid Hashim (1422 AH). Tarib Muntaha al-Amal fi Tawarikh al-Nabi wa al-Aal. Qom, Jama'ah al-Mudarrisin fi al-Hawzah al-Ilmiyyah.